

تحليل دستور نظام مند نقشگرای هلیدی در سوره غاشیه

سودابه مظفری^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، کرج، ایران)افسانه کوثری جعفرآباد*^۲ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، کرج، ایران)DOI: [10.22034/jilr.2024.140723.1141](https://doi.org/10.22034/jilr.2024.140723.1141)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۲/۲۲

صفحات: ۱-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳

تاریخ القبول: ۲۰۲۴/۰۷/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷

چکیده

دستور نقش‌گرای هلیدی بر اهمیت نقش و معنا تأکید می‌ورزد و زبان را با توجه به نقش آن در تعاملات اجتماعی بررسی می‌کند. طبق این نظریه، ساختار زبان حاصل تأثیر نقش‌هایی است که زبان در گفتمان ارتباطی به عهده می‌گیرد. این تأثیر در سه سطح معنایی و دستوری "فرانقش اندیشگانی"، "فرانقش بینافردی"، "فرانقش متنی" تحلیل می‌شود این پژوهش کلیه جملات سوره غاشیه را، در سه فرانقش مذکور به صورت جداگانه بررسی می‌کند و ضمن تحلیل برجسته سازی زبانی، بازتاب ویژگی‌های معنایی متن در ویژگی‌های بافت موقعیت را مورد بازبینی قرار می‌دهد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی زبان شناسی، سوره غاشیه را در سه لایه زبانی، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. از نتایج این پژوهش استنباط می‌شود که در این سوره، در سطح اندیشگانی، فرآیند ربطی، بیشترین بسامد را دارد که این بسامد با فضای سوره هماهنگ است، پس از آن فرآیند مادی از فراوانی نسبتاً بالایی برخوردار است. در سطح بینافردی، وجه اخباری برجسته شده است و بر قطعیت و حتمیت گوینده دلالت دارد و همچنین برجستگی زمان مضارع تعدد و حدوث وقایع قیامت را می‌رساند و در سطح فرانقش متنی، عوامل انسجامی در هر سه سطح؛ واژگانی، دستوری و پیوندی وجود دارد.

کلیدواژگان: سوره غاشیه، دستور نقش‌گرا، مایکل هلیدی، فرانقش اندیشگانی، فرانقش بینافردی، فرانقش متنی

^۱ پست الکترونیک: soud42_moz@khu.ac.ir

^۲ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: afsane.kosari@khu.ac.ir

تحليل النظام النحوي الوظيفي لمايكل هاليداي في سورة الغاشية

ملخص

يركز تحليل النظام النحوي الوظيفي لهاليداي على الوظيفة والمعنى، ويفسر اللغة في ضوء دورها في التفاعلات الاجتماعية. تفترض هذه النظرية أن بنية اللغة تتشكل نتيجة تأثير الوظائف التي تؤديها اللغة في الخطاب التواصلية. يُحلل هذا التأثير على ثلاثة مستويات معنوية ونحوية: "المستوى الوظيفي الفكري"، "المستوى الوظيفي التفاعلي" و "المستوى الوظيفي النصي". تبحث هذه الدراسة جميع جمل سورة الغاشية في الوظائف الثلاثة المذكورة أعلاه بشكل منفصل، وتحليل إبراز اللغة، ومراجعة انعكاس الخصائص الدلالية للنص في خصائص سياق الموقف. تستخدم هذه الدراسة المنهج الوصفي التحليلي والنهج اللغوي لتحليل سورة الغاشية على ثلاثة مستويات لغوية. وتستنتج الدراسة أن الوظيفة الربطية هي الأكثر شيوعاً في هذه السورة على المستوى الوظيفي الفكري، وهو ما يتوافق مع سياق السورة. ثم بعد ذلك، تتمتع الوظيفة المادية بتعدد عالٍ نسبياً. و على المستوى الوظيفي التفاعلي، يتم إبراز الجانب الإخباري، مما يدل على يقين و حتمية المتكلم. كما أن إبراز المضارع يدل على تجدد و حدوث أحداث يوم القيامة. أما على المستوى الوظيفي النصي، توجد عوامل تماسك على جميع المستويات: اللغوي و النحوي و الربطي.

الكلمات المفتاحية: سورة الغاشية، الوظيفية لهاليداي، المستوى الوظيفي الفكري، المستوى الوظيفي التفاعلي،

المستوى الوظيفي النصي

مقدمه

در نیمه دوم قرن ۲۰م، رویکرد نقش‌گرا در زبان‌شناسی شکل گرفت که در این رویکرد، زبان امری اجتماعی، برای انتقال معنا و تعامل میان افراد در یک جامعه به شمار می‌آید، از بنیان‌گذاران آن می‌توان، به زبان‌شناس انگلیسی "مایکل هلیدی" اشاره نمود. هلیدی در الگوی نقش‌گرای نظام مندخویش، ضمن اصول ساخت‌گرایی، ساخت متن را مورد توجه قرار می‌دهد، که براین باور است هر متن به عنوان یک زبان به وسیله واژه‌ها و بندها تنظیم شده است که در جهت معنا و بافت موقعیتی ساماندهی شده‌اند و از این طریق مخاطب به انسجام و پیوستگی متن دست می‌یابد. هلیدی در دستور نظام مندخود سه فراکارکرد یا فرانش؛ اندیشگانی، بینافردی و متنی را که نظام معنایی زبان را تشکیل می‌دهند پیشنهاد کرد و بواسطه این فرانش‌ها می‌توان به پدیده‌های زبانی پرداخت. در فرانش اندیشگانی، تاکید هلیدی بر تفکر و تجربه‌های درونی و بیرونی عالم واقع و جهان هستی است، در فرانش بینافردی بر ارتباط و تعامل زبانی در روابط اجتماعی تاکید فراوان دارد و فرانش متنی؛ که ارتباط دهنده اندیشگانی و بینافردی است بافت زبانی و موقعیت کلامی را سبب ایجاد پیام می‌داند. شایان ذکر است که، هلیدی زبان را نظامی دانسته که هدف اصلی آن ساخت معنا است و به عقیده او رابطه بین دستور و معناشناسی رابطه‌ای طبیعی است نه قراردادی یا عبارتی اندیشیدن همراه با عمل است.

رویکرد نقش‌گرای هلیدی اساساً یک دستور طبیعی است که هر آنچه در آن وجود دارد، با اشاره به چگونگی کاربرد زبان توصیف می‌شود؛ زبان در این دستور به عنوان نظامی از معانی تلقی می‌شود که به همراه خود صورتهایی را در بردارد و معانی از طریق این صورته‌ها تبلور می‌یابند (روبینز، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

مسئله‌ی اصلی در پژوهش حاضر، تحلیل دستور نظام مندخویش‌گرای هلیدی سوره غاشیه براساس رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام مند است که در راستای آن در سه فرانش گذرایی، بینافردی و متنی ارزیابی می‌شود، و با استفاده از فرآیندهای فعلی مطرح شده در ساختار اندیشگانی و وجهیت در ساخت بینافردی، و انسجام ساختاری و دستوری متنی، لایه‌های معنایی را مورد بررسی قرار داده و برای رسیدن به نتیجه بهتر بندهای تجزیه شده را در قالب جدول‌هایی دسته‌بندی کرده است تا درک عمیق‌تری برای مخاطب فراهم شود. آنچه بر ضرورت و اهمیت این پژوهش می‌افزاید اینست که با کنکاش و تحلیل سوره‌های قرآنی به‌طور کلی و سوره غاشیه به صورت ویژه براساس رویکرد نظریه نقش‌گرای هلیدی، بازخوانی جدید و نوینی در حوزه قرآن انجام می‌پذیرد و بسیاری از معماهای این سوره‌ها که از دیده مخاطبان نهان است کشف می‌گردد.

سؤالات پژوهش

این پژوهش درصدد پاسخ دادن به سؤالات زیر می‌باشد:

۱. کدام سطح معنایی این نظریه در سوره غاشیه از بسامد بیشتری برخوردار است؟
۲. با عنایت به رویکرد نظریه هلیدی عوامل انسجام‌ساز سوره غاشیه کدام است؟

فرضیه‌ها

۱. در سطح اندیشگانی، فرآیند ربطی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است.
۲. انسجام واژگانی و دستوری مؤلفه‌های انسجام این سوره می‌باشد بهره‌گیری از آن در فهم بهتر مخاطب موثر است.

پیشینه پژوهش

برخی از مطالعات و بررسی‌ها در حوزه تحلیل نظریه هالیدی بر قرآن عبارت است از: مقاله‌ای تحت عنوان "تحلیل فرانقش بینافردی در نص و نقش آن در ترجمه قرآن" (بازوبندی، صحرایی: ۱۳۹۴). این پژوهش حاکی از این است که؛ نویسنده با استفاده از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده بند در مقام تبادل، مدل مناسب برای تبادل معنا در اختیار دارد ولیکن با توجه به ویژگی‌های خاص قرآن، این رویکرد بطور کلی نمی‌تواند در حوزه تفسیر قرآن راهگشا باشد.

مقاله "کاربست دستور نقش‌گرایی هلیدی بر سوره اشراخ" (عزیزخانی و دیگران: ۱۳۹۶): نویسنده سه فرانقش تجربی، بینافردی، متنی را مورد بررسی قرار داده دریافته‌اند: در فرانقش تجربی، فرآیندمادی بیشترین بسامد و در فرآیند بینافردی؛ وجه اخباری و زمان ماضی برجسته و در فرانقش متنی؛ اطلاع شناخته شده و قدیمی بسامد بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند.

مقاله "کارایی نظریه هالیدی در ترسیم انسجام متنی سوره‌های قرآن" (خامگر: ۱۳۹۷): در این مقاله نویسنده اذعان کرده است که نظریه هلیدی برای تحلیل همه ابعاد انسجام متنی کافی نیست چرا که استفاده از عوامل پیوستگی نقش گرا فقط ارتباط خطی جملات یک متن را با هم تبیین می‌کند.

مقاله "تحلیل گفتمان دو سوره فلق و ناس براساس الگوی فرانقش متنی هالیدی" (سیدی، قلعه جوقی: ۱۳۹۸): یافته پژوهش از این قرار است که عامل انسجام عنصر واژگانی و لغوی است و عنصر تکرار بیشترین بسامد را داراست.

مقاله "بررسی فرانقش‌های اندیشگانی و متنی ترجمه سوره ملک" (بهرامی رهنما: ۱۳۹۹): در این پژوهش نتایج حاکی از آنست که در فرانقش اندیشگانی؛ فرآیند مادی بیشترین بسامد را داراست و آغازگر بینامتنی در فرانقش متنی برجسته است.

مقاله "کارایی نظریه هالیدی و حسن در ترسیم انسجام متنی سوره مزمل" (ملابراهیمی، رضایی: ۱۳۹۹): نویسنده به این مهم دست یافته سه عامل انسجام: واژگانی، دستوری، پیوندی در سوره یافت می‌شود.

مقاله "بررسی عناصر انسجام متنی در سوره لقمان براساس نظریه نقش گرای مایکل هلیدی و رقیه حسن" (مهتدی: ۱۴۰۱): نویسنده نتایج را بر این دانسته است که، امکان کاربست همه عناصر انسجام متنی نقش گرای هلیدی و حسن در سوره لقمان وجود دارد.

با توجه به بررسی‌های انجام شده سوره غاشیه از نظر زبان‌شناختی و بویژه در حوزه رویکرد نظریه هلیدی در هیچ پژوهشی مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته لذا نگارنده درصدد است. طبق نظریه هلیدی، سوره را در سه سطح معنایی تجربی، بینافردی، متنی مورد تحلیل قرار دهد.

چارچوب نظری پژوهش

مقوله زبان‌شناختی متأثر از نظریه‌پردازان اروپایی است که معتقدند:

زبان شبکه‌ای درهم تنیده از سیستم‌ها است که از رهگذر گزینش‌های تودرتو افاده معنی می‌کند و ابزاری برای برقراری ارتباط میان افراد جامعه و در نتیجه نهادی اجتماعی قلمداد می‌شود. در این راستا زبان‌شناسی همچون شاخه‌ای از جامعه‌شناسی، به بررسی آن دسته از واکنش‌های اجتماعی می‌پردازد که بر انتقال معنا به واسطه زبان مبتنی است (مشکوة الدینی، ۱۳۸۸: ۱۲۴). مایکل هالیدی یکی از بزرگترین نظریه‌پردازان مکتب زبان‌شناسی نظریه نقش‌گرا، رویکرد نقش-گرایانه زبان را چنین تبیین می‌کند:

رویکرد نقش‌گرا در مطالعه زبان در وهله نخست به معنای آن است که دریابیم زبان می‌تواند چه خدمتی به ما کند و این که چگونه از راه حرف زدن، گوش دادن، نوشتن و... می‌توان به اهداف خود رسید؛ در وهله دوم به معنای تلاش برای تبیین ماهیت زبان براساس ویژگی‌های نقشی است. هالیدی براین باور است که زبان پدیده‌ای ذهنی نیست که در ذهن یک فرد وجود داشته باشد بلکه پدیده‌ای اجتماعی است که در معرض تغییر و تبدیل و تحول قرار دارد و همین امر شالوده زبان را می‌سازد (Halliday, 1989: 4).

در نظریه نقش‌گرای هلیدی، زبان «شبکه‌ای درهم تنیده از نظام‌هاست که در نتیجه گزینش-هایی که در درون آن رخ می‌دهد، در نهایت به شکل ساختار یعنی زنجیره‌ای از گفتار یا نوشتار متبلور می‌شود» (Halliday & Matthiessen, 2004: 24-25). هلیدی در نظریه نظام مند نقش‌گرای؛ محوریت دستور خویش را بر پایه نقش و نظام معرفی می‌کند که از این منظر، پدیده نقش چگونگی کاربرد زبان را درباخت متنی مورد تبیین قرار می‌دهد، و دومین ویژگی مهم و مورد تاکید هلیدی؛ نظام یا سیستم است که در دستوری تمام لایه‌های زبان از محوریت نظامندی برخوردار است. فرانش «آن بخش از نظام زبان (امکانات معنایی و واژی دستوری خاص) است که برای تشکیل

نقش یا کارکرد ویژه ای تکامل یافته است» (Halliday, 1989: 122). در ساختار گذرایی هر بند از سه عنصر کنش یا فرآیند، شرکت کنندگان و عناصر پیرامون تشکیل شده است (Halliday & Matthiessen, 2004: 261). در توضیح فرآیند مادی باید گفت:

این فرایند، رخداد و فعالیت های مادی از قبیل نشستن، خوردن، دودن را در جهان خارج نشان می دهد یا به عبارت ساده تر، به کنش های مادی موجود در جهان تحقق زبانی می بخشد. در این گونه فرآیندها شرکت کننده ای به نام "کنشگر" وجود دارد که عملی را انجام داده است. عنصر دیگری که در انجام این فرآیند نقش دارد و از عمل انجام شده تأثیر گرفته است، "هدف" نامیده می شود (Thompson, 2004: 82).

و همچنین کنش هایی نظیر فکر کردن، دوست داشتن، فهمیدن و غیره به فرایندهای ذهنی تعلق دارند، این فرایندها دو شرکت کننده دارند؛ یکی عنصری باشعور که احساس و اندیشه را درک می کند و "حسگر" نامیده می شود و دیگری، رخدادی که حسگر آن را درک می کند و "پدیده" نامیده می شود. از نظر تامسون، یک فرآیند ذهنی، بیشتر مربوط به کنش هایی است که درک یا احساس می شود. در این فرآیند، لزوماً کاری صورت نمی گیرد، بلکه کنشی در دنیای درون ذهن رخ می دهد. نقش اصلی فرآیندهای رابطه ای شناسایی، هویت دادن و تعریف چیزی است. در این نوع فرآیند، به کمک فعل بودن یا داشتن یا فعلی با همین مضمون بین دو چیز یا دو مضمون رابطه ای برقرار می شود. به عبارتی، این فرآیند به کیفیت و چگونگی پدیده ها مربوط می شود (همان، ص ۹۶).

از نظر هلیدی فرآیندهای رابطه ای دو گونه اند: الف-حالت وصفی (اسنادی):

در چنین حالتی، یک ویژگی به موجودی نسبت داده می شود. در این فرآیند، ارتباط بین یک پدیده و یک صفت برقرار است و دو وابسته بدین شرح وجود دارند: یکی "حامل" و دیگری "شاخص یا ویژگی". شایان ذکر است که در فرآیند رابطه ای، این دو عنصر را نمی توان جابه جا کرد؛ ولی اگر ویژگی از نوع پیرامونی باشد، جابه جایی عناصر رابطه مقدور خواهد بود (همان: ۱۰۲-۱۰۱).

ب- حالت شناسایی (هویتی):

در این حالت، هویتی به موجودی نسبت داده می شود، به عبارت دیگر؛ رابطه ای که در آن یک عنصر، معرف هویت عنصر دیگر است. در این حالت، رابطه مشابه میان طرفین برقرار است. در این فرآیند، فعل ربطی به معنای "مساوی با" می باشد، بنابراین دو طرف رابطه می توانند با یکدیگر جابه جا شوند (Halliday & Matthiessen, 2004: 211).

بافت موقعیتی سوره غاشیه

«سوره غاشیه سوره انذار و بشارت است و غاشیه همان روز قیامت است که بر مردم از هر سو احاطه پیدا می کند و در این سوره قیامت را به همراه شرح حال مردم توصیف می کند از این جهت که به

دو دسته تقسیم می‌شوند، سعیدها و اشقیاء و هر طائفه‌ای در جایی که برایشان آماده شده مستقر می‌گردند یکی در بهشت و دیگری در دوزخ» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۵۵/۲۰).

فرانقش اندیشگانی

ایدئولوژی فرانقش اندیشگانی یا عبارتی تجربی، این است که محتوای متن را محوریت اساس خود قرار می‌دهد یا عبارتی ناظر بر فحوای درون و بیرون زبان است در واقع «فرانقش اندیشگانی کارکرد فراگیری و تفکر زبان است» (Halliday, 1989: 122). از نظر این رویکرد، آنچه از اهمیت برخوردار است این است که؛ در تحلیل متن چه نوع فرآیندی در حال رخ دادن است و کنش‌هایی زبانی نظیر صحبت کردن، فهمیدن را دربر می‌گیرد. می‌توان گفت هدف اساسی فرانقش اندیشگانی در نظام زبانی؛ درک کردن محیط پیرامون خود و انتقال اطلاعات می‌باشد. کارایی زبان در معنای تجربی‌اش شیوه‌ای برای ارجاع به جهان بیرونی و درونی است عبارتی زبان نقش بازتاب‌کننده‌ای دارد، بدین معنی که:

زبان قابلیت اعمال و بازنمایی گفتار و تفکرات ما را دارد تحقق زبانی این نقش توسط ساختار گذرایی (تعدی) انجام می‌گیرد گذرایی، گزینش نظام مندر را به دست می‌دهد گزینشی که براساس انگیزه‌های گوینده و نویسنده از میان امکانات نظام زبان صورت گرفته است و می‌تواند به عنوان ابزاری ارزشمند، جهت تحلیل متون به کار گرفته شود. (Simpson, paul, 1993: 22-26)

نظام گذرایی، مکانیسم بیان فرانقش اندیشگانی در زبان است که از طریق آن امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، انجام می‌پذیرد. شیوه‌ای که گذرایی با آن، نقش اندیشگانی-اش را انجام می‌دهد، از طریق فرآیندهاست. هر فرآیند شامل سه عناصر اصلی "فرآیند"، "مشارکین"، و "عناصر پیرامونی فرآیند" است که گذرایی از میان گزینه‌های موجود در نظام زبان، آن‌ها را انتخاب می‌کند (آقا گل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۷).

تحلیل نظام معنایی سوره

براساس سطح فرانقش اندیشگانی

بازنمایی فرانقش اندیشگانی از طریق ساخت گذرایی انجام می‌پذیرد. به همین دلیل ابتدا متن به بندهای تشکیل‌دهنده آن تجزیه و سپس ساخت گذرایی ترسیم خواهد شد.

جدول ساخت گذرایی متن ۱-۴

۱	أَنی	خَدِیْثٌ	الْعَاشِیَّةُ	۲	(تَكُونُ)	وُجُوهُ یَوْمَئِذٍ	خَاشِعَةٌ
	فرآیند مادی	کنشگر	هدف		فرآیند ربطی	حامل	مسند
۳	(تَكُونُ)	عَامِلَةٌ	نَاصِبَةٌ	۴	تَصَلَّى	(هِيَ)	نَارًا حَامِيَةً

	فرآیند ربطی	حامل	مسند		فرآیند مادی	کنشگر	هدف
۵	تُسَمَّى	(هِيَ)	مِنْ عَيْنٍ آيَةٍ	۶	لَيْسَ	(هُوَ)	كُلُّ طَعَامٍ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ
	فرآیند مادی	کنشگر	هدف		فرآیند ربطی	حامل	مسند
۷	لَا يُسْمِنُ	هُوَ	----- --	۸	(تَكُونُ)	وُجُوهٌ	يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ
	لَا يُغْنِي	هُوَ	مِنْ جُوعٍ				
	فرآیند مادی	کنشگر	هدف		فرآیند ربطی	حامل	مسند
۹	(تَكُونُ)	(هِيَ)	لِسَعْوِهَا رَاضِيَةٌ	۱۰	(تَكُونُ)	(هِيَ)	فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ
	فرآیند ربطی	حامل	مسند		فرآیند ربطی	حامل	مسند
۱۱	لَا تَسْمَعُ	(هِيَ)	فِيهَا لَا غِيَةَ	۱۲	(تَكُونُ)	(هِيَ)	فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ
	فرآیند مادی	کنشگر	هدف		فرآیند ربطی	حامل	مسند
۱۳	(تَكُونُ)	(هِيَ)	فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ	۱۴	(تَكُونُ)	(هِيَ)	أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ
	فرآیند ربطی	حامل	مسند		فرآیند ربطی	حامل	مسند
۱۵	(تَكُونُ)	(هِيَ)	تَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ	۱۶	(تَكُونُ)	(هِيَ)	زَرَائِبُ مَبْنُوتَةٌ
	فرآیند ربطی	حامل	مسند		فرآیند ربطی	حامل	مسند
۱۷	لَا يَنْظُرُونَ	(وَاو)	----- --	۱۸	رُفِعَتْ	(هِيَ)	إِلَى السَّمَاءِ
	خُلِقَتْ	(هِيَ)	إِلَى الْإِبِلِ				
	فرآیند مادی	کنشگر	هدف		فرآیند مادی	کنشگر	هدف
۱۹	نُصِبَتْ	(هِيَ)	إِلَى الْجِبَالِ	۲۰	سُطِحَتْ	(هِيَ)	إِلَى الْأَرْضِ
	فرآیند مادی	کنشگر	هدف		فرآیند مادی	کنشگر	هدف
۲۱	دَكَّرَ	أَنْتَ	إِنَّمَا أَنْتَ مُدَكِّرٌ	۲۲	لَسْتَ	(أَنْتَ)	عَلَيْهِمْ يُخْصِطِرُ
	فرآیند مادی	کنشگر	هدف		فرآیند ربطی	حامل	مسند
۲۳	تَوَيَّ	(أَنْتَ)	----- --	۲۴	يُعَذِّبُ	اللَّهُ	الْعَذَابِ الْأَكْثَرِ

				----- --	(هُوَ)	كَفَّرَ	
هدف	کنشگر	فرآیند مادی		هدف	کنشگر	فرآیند مادی	
حِسَابُهُمْ	(هُمْ)	(يَكُونُ)	۲۶	إِيَّاَهُمْ	(هُمْ)	(يَكُونُ)	۲۵
مسند	حامل	فرآیند ربطی		مسند	حامل	فرآیند ربطی	

براساس جدول شماره ۱-۴، نکات زیر دربارهٔ ساختار معنایی سوره به دست می‌آید:

در این سوره از مجموع افعال و فرآیندهای بدست آمده؛ فرآیند ربطی با تکرار ۱۴ مرتبه بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده است و در جایگاه دوم فرآیند مادی با تکرار ۱۲ مرتبه قرار گرفته است، شایان ذکر است که در این سوره از فرآیند ذهنی استفاده نشده است.

فرآیندهای مادی تجربیات ما از جهان بیرون را درمی‌گیرند و انجام اعمال مادی و فیزیکی را نشان می‌دهد در نتیجه مخاطب به درک مؤثری از آیات این سوره دست می‌یابد. در واقع ساختار توصیفی را عینی‌تر و پرتحرک‌تر نشان می‌دهد و باعث می‌شود مخاطب در جریان بازنمایی محتوا قرار نگیرد بلکه خود را در بطن حادثه احساس کند و نزدیکی حادثه یا همان رخداد را درک کند. با این توضیح که در این نوع فرآیند «کسی یا چیزی کاری را انجام می‌دهد یا اتفاقی رخ می‌دهد و عنصر دیگری که در انجام این فرآیند نقش دارد و متأثر از عمل انجام گرفته است هدف نامیده می‌شود» (HaIday & Matthiessen, 2004, 79). به کارگیری فرآیند مادی، و به تبع آن برجسته کردن کنشگر، بر وقوع کنش تاکید می‌کند و بدان عینیت می‌بخشد چرا که مشارک اصلی شکل‌دهندهٔ فرآیند مادی کنشگر است که در اغلب بندها کنشگر یا همان فاعل ضمیر مستتر بکار رفته و در بند ۱ و ۲۴، اسم ظاهر است و سخن را عینی‌تر و ملموس‌تر جلوه می‌دهد.

فرآیند رابطه‌ای اغلب با افعال بودن و داشتن، همراه می‌باشد؛ این در حالیست که غالباً در زبان عربی فعل "بودن" گاهی در جمله عینیت ندارد یعنی فعل "یکون" در نص محذوف است و در قالب جمله اسمیه به مفهوم آن در متن دست می‌یابیم از آنجایی که این نوع فرآیند درصدد بوده که میان پدیده‌ها ارتباط برقرار کند و این فعل‌های ربطی را به حامل نسبت دهد تا به جنبهٔ توصیفی متن بیفزاید چرا که برای توصیف‌پردازی و رابطهٔ بین دو مفهوم در متن به‌کار گرفته شده است، فرآیندهای رابطه‌ای؛ مربوط به «توصیف یا شناسایی هستند و متضمن وجود فعل‌های تاکیدی یا فعل‌هایی هستند که روابط موقعیتی یا ملکی دارند». (تولان، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

فرانقش بینافردي

فرانقش بینافردي، بیانگر چگونگی نوع تعامل با دیگران و تحکیم روابط اجتماعی است و در جهت مقاصدی چون؛ تأثیرگذاری بر مخاطب و القای دیدگاه و ارائه اطلاعات می‌باشد، بر این اساس این فرآیند در نص برای تبادل معنا وضع شده است و عنصر اصلی در این فرآیند فاعل می‌باشد چرا که شرکت‌کننده‌ها در این نوع از نگرش مورد توجه قرار می‌گیرند. در نتیجه می‌توان گفت فرانقش بینافردي؛ ارتباطی زبانی است که در جهت تعاملات است؛ «این ارتباط در نظریه هلیدی در قالب این مفهوم قابل بررسی است که آنچه میان دو طرف رد و بدل می‌شود یا اطلاعات است یا خدمات، به این صورت که در رابطه میان گوینده و شنونده یا اطلاعاتی در قالب وجه خبری ارائه می‌شود، یا اینکه در قالب وجه پرسشی تقاضا و درخواست گرفتن اطلاعاتی می‌شود، و یا در نهایت خدماتی در قالب وجه التزامی دریافت می‌شود». (آقا گل‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۶). گفتنی است این فرآیند که منوط بر گفتمان‌های زبانی است و طبق نظر سلطانی:

ناظر بر روابط حاکم بین گوینده و مخاطب، میزان آشنایی و درجه اهمیت آنان می‌باشد. در این فرانقش، توجه به تأثیر عوامل غیرزبانی از جمله؛ قدرت، فرهنگ، اجتماع و غیره، اهمیت ویژه‌ای دارد در فرانقش بینافردي گوینده از زبان مانند ابزاری برای بیان نگرش‌ها، ارزیابی‌ها و نوع رابطه‌ای که میان خود و مخاطبش برقرار می‌سازد، استفاده می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۶۵).

جهت تحلیل متن از منظر فرانقش بینافردي هلیدی ابتدا بند را به دو جزء اصلی وجه نما و باقی مانده تقسیم بندی می‌نماید و وجه نما را حاصل جمع جزء خودایستا و فاعل می‌داند. وجه نقش اساسی در عملی کردن نقش بینافردي بند را برعهده دارد زیرا فاعل که در نگاه سنتی به عنوان چیزی که بقیه جمله در مورد آن است، مطرح است، در این رویکرد تعیین کننده عنصری از جمله است که گوینده (یا نویسنده) می‌خواهد مسئولیت اعتبار ادعایی را که در بند مطرح می‌شود به آن منتقل کند. به عبارت دیگر، فاعل عنصری از بند است که اعتبار بند بر آن بنا می‌شود (Thompson, 2004: 45).

تحلیل نظام معنایی سوره براساس سطح فرانقش بینافردي

در این فرانقش متن به بندهای تشکیل‌دهنده آن تجزیه و سپس براساس جدول ساخت وجهی ترسیم می‌گردد.

تحلیل ساخت وجهی: وجه و باقیمانده ۱-۵

شماره	بند	تحلیل ساخت وجهی
-------	-----	-----------------

۱	هَلْ أَتَاكَ خَدِیْتُ الْعَاشِیَةِ	وجه پرسشی / ادات وجه نما: هَلْ	فاعل: خَدِیْتُ الْعَاشِیَةِ/ عنصر خودایستا: گزاره بند، فعل «أَتَى» است. قطبیت مثبت، و زمانش ماضی و ساخت صرفی آن «فَعَلَ» است. / وجه پرسشی / ادات وجه نما: هَلْ
	باقیمانده	گزاره ساز: "أَتَى"/متمم: لَ / ادات غیروجه نما: ...	
۲	وَجُوهٌ یُّؤَمِّدُ خَاشِعَةً	وجه است/ وجه اخباری/ ادات غیروجه نما: ...	فاعل: هِیَ مستتر در (تکون) /عنصر خود ایستا: گزاره بند، «تکون» محذوف است. قطبیت مثبت، و زمانش مضارع و ساخت صرفی آن «یَفْعَلُ» است/ وجه اخباری/ ادات غیروجه نما: ...
	باقیمانده	گزاره ساز: بخش غیر صرفی «تکون»/ متمم: یَوْمِئِذٍ/ ادات غیروجه نما: ...	
۳	عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ	وجه وجه اخباری/ ادات غیروجه نما: ...	فاعل: هِیَ/ عنصر خودایستا: گزاره بند، «تکون» محذوف است. قطبیت مثبت، زمان مضارع و ساخت صرفی «یَفْعَلُ» است. وجه اخباری/ ادات غیروجه نما: ...
	باقیمانده	گزاره ساز: بخش غیر صرفی «تکون»/ متمم: ... / ادات غیروجه نما: ...	
۴	تَصَلَّى نَارًا خَامِيَةً	وجه اخباری / ادات وجه نما: ...	فاعل: هِیَ مستتر / عنصر خودایستا: گزاره بند، فعل «تَصَلَّى» قطبیت مثبت، و زمان ماضی و ساخت صرفی آن «فَعَلَ» است. وجه اخباری / ادات وجه نما: ...
	باقیمانده	گزاره ساز: بخش غیر صرفی «تَصَلَّى»، متمم: نَارًا، خَامِيَةً ادات غیروجه نما: ...	
۵	تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ اَنِیَّةٍ	وجه باقیمانده	نائب فاعل: هِیَ مستتر/ عنصر خودایستا: گزاره بند، فعل "تُسْقَى" قطبیت: مثبت/ زمان مضارع وجه اخباری/ ادات وجه نما: ... گزاره ساز: بخش غیر صرفی فعل "تُسْقَى"/متمم: مِنْ عَيْنٍ اَنِیَّةٍ/ ادات غیروجه نما: مِنْ
۶	لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيعٍ	وجه باقیمانده	فاعل: طَعَامٌ/ عنصر خود ایستا: گزاره بند، فعل «لَيْسَ» قطبیت منفی، و زمان ماضی است و ساخت صرفی آن «فَعَلَ» وجه خبری/ ادات وجه نما: إِلَّا گزاره ساز: بخش غیر صرفی فعل «لیس» است. متمم: لَهُمْ/ مِنْ صَرِيعٍ ادات غیروجه نما: مِنْ، لَ
۷	لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ	وجه باقیمانده	فاعل: «هُوَ مستتر " لَا يُسْمِنُ/ لَا يُغْنِي/ عنصر خودایستا: گزاره بند: يُسْمِنُ، يُغْنِي زمان مضارع، قطبیت منفی، وجه اخباری، ادات وجه نما: ... گزاره ساز: يُسْمِنُ/ يُغْنِي/ متمم: مِنْ جُوعٍ، ادات غیروجه نما: مِنْ، واو عطف

۸	وَجْهٌ يُؤْمِنُ نَاعِمَةٌ	وجه	فاعل: هي مستتر در "تكون"/ عنصر خودایستا: گزاره بند «تكون» محذوف است که زمان مضارع و قطبیت مثبت، وجه اخباری/ ادات وجه نما: ...
	باقیمانده		گزاره ساز: بخش غیرصرفی «تكون» متمم: یُؤْمِنُ/ ادات غیروجه نما: ...
۹	لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ	وجه	فاعل: أَنْتَ مستتر در "تكون"/ عنصر خودایستا: گزاره بند "تكون" محذوف است. زمان مضارع و قطبیت مثبت، وجه اخباری/ ادات وجه نما: ...
	باقیمانده		گزاره ساز: بخش غیرصرفی "تكون"/ متمم: لِسَعْيِهَا/ ادات غیروجه نما: ...
۱۰	فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ	وجه	فاعل: أَنْتَ مستتر در "تكون"/ عنصر خودایستا: گزاره بند "تكون" محذوف است. زمان مضارع و قطبیت مثبت، وجه اخباری/ ادات وجه نما: ...
	باقیمانده		گزاره ساز: بخش غیرصرفی "تكون" متمم: فِي جَنَّةٍ، عَالِيَةٍ/ ادات غیروجه نما: فی
۱۱	لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَا غَيَّةٌ	وجه	فاعل: أَنْتَ مستتر در "تَسْمَعُ/ عنصر خودایستا: گزاره بند "تَسْمَعُ"، زمان مضارع ساخت صرفی آن یفعل است و قطبیت منفی، وجه اخباری/ ادات وجه نما: ...
	باقیمانده		گزاره ساز: بخش غیرصرفی "تَسْمَعُ" متمم: فِيهَا، لَا غَيَّةٌ/ ادات غیروجه نما: فی
۱۲	فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ	وجه	فاعل: أَنْتَ مستتر در "تكون" مستتر عنصر خود ایستا: گزاره بند "تكون" محذوف است، زمان مضارع، قطبیت مثبت، وجه اخباری/ ادات وجه نما: ...
	باقیمانده		گزاره ساز: بخش غیرصرفی "تكون"/ متمم: فِيهَا، ادات غیروجه: فِي
۱۳	فِيهَا سُرُورٌ مَرْفُوعَةٌ	وجه	فاعل: هي مستتر در "تكون"/ عنصر خودایستا: گزاره بند «تكون» محذوف است. زمان مضارع، و قطبیت مثبت، وجه اخباری/ ادات وجه نما: ...
	باقیمانده		گزاره ساز: بخش غیرصرفی "تكون"/ متمم: فِيهَا، ادات غیروجه: فی
۱۴	وَأَكْوَافٌ مَوْضُوعَةٌ	وجه	فاعل: أَنْتَ در تكون محذوف/ عنصر خودایستا: گزاره بند «تكون» محذوف است. زمان مضارع، قطبیت مثبت، وجه اخباری/ ادات وجه نما: ...
	باقیمانده		گزاره ساز: بخش غیرصرفی "تكون"/ متمم: ... ادات غیروجه: واو عطف
۱۵	وَتَمَارِثُ مَصْفُوفَةٌ	وجه	فاعل: أَنْتَ مستتر در "تكون" محذوف/ عنصر خودایستا: گزاره بند "تكون" محذوف است. زمان مضارع، قطبیت مثبت، وجه اخباری. ادات وجه نما: ...
	باقیمانده		گزاره ساز: بخش غیرصرفی "تكون" محذوف/ متمم: ... ادات غیروجه: واو عطف

۱۶	وَرَزَائِيْ مَبْنُوْنَةٌ	وجه	فاعل: أَنْتَ مستتر در "تكون" محذوف/ عنصر خودایستا: گزاره بند "تكون" محذوف است. زمان مضارع، قطبیت مثبت، وجه اخباری/ ادات وجه نما: ...
		باقیمانده	گزاره ساز: بخش غیرصرفی "تكون" متمم: ... / ادات غیروجه: واو عطف
۱۷	أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ	وجه	فاعل: "واو ضمیر بارز در يَنْظُرُونَ" و "هی مستتر در خُلِقَتْ" عنصر خودایستا: گزاره بند "يَنْظُرُونَ" و "خُلِقَتْ"، زمان مضارع و ماضی، قطبیت منفی و مثبت، وجه خبری/ پرسشی/ ادات وجه نما: كَيْفَ
		باقیمانده	گزاره ساز: بخش غیرصرفی "يَنْظُرُونَ" و "خُلِقَتْ" متمم: إِلَى الْإِبِلِ، ادات غیروجه نما: إِلَى
۱۸	وَالِى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ	وجه	فاعل: هی مستتر/ عنصر خودایستا: گزاره بند "رُفِعَتْ"، زمان ماضی و قطبیت مثبت و وجه پرسشی، ادات وجه نما: كَيْفَ
		باقیمانده	گزاره ساز: بخش غیرصرفی: "رُفِعَتْ" متمم: إِلَى السَّمَاءِ، ادات غیروجه نما: واو عطف، إِلَى
۱۹	وَالِى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ	وجه	فاعل: هی مستتر/ عنصر خود ایستا: گزاره بند "نُصِبَتْ" زمان ماضی، و قطبیت مثبت و وجه پرسشی/ ادات وجه نما: كَيْفَ
		باقیمانده	گزاره ساز: بخش غیرصرفی "نُصِبَتْ" متمم: إِلَى الْجِبَالِ/ ادات غیروجه نما: واو عطف، إِلَى
۲۰	وَالِى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ	وجه	فاعل: هی مستتر/ عنصر خودایستا: گزاره بند "سُطِحَتْ"، زمان ماضی، قطبیت مثبت، وجه پرسشی/ ادات وجه نما: كَيْفَ
		باقیمانده	گزاره ساز: بخش غیرصرفی "سُطِحَتْ" متمم: إِلَى الْأَرْضِ/ ادات غیروجه نما: واو عطف، الی
۲۱	فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ	وجه	فاعل: أَنْتَ مستتر/ عنصر خودایستا: گزاره بند "ذَكِّرْ" می باشد. زمان امر، قطبیت مثبت، وجه امری/ ادات وجه نما: إِنَّمَا
		باقیمانده	گزاره ساز: بخش غیرصرفی "ذَكِّرْ" متمم: ... / ادات غیروجه نما: ف
۲۲	لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصْطَفِرٍ	وجه	فاعل: تَ ضمیر بارز عنصر خودایستا: گزاره بند "لَسْتَ" می باشد. زمان ماضی، قطبیت منفی، وجه اخباری/ ادات وجه نما: ...
		باقیمانده	گزاره ساز: بخش غیرصرفی "لَسْتَ" متمم: عَلَيْهِمْ، مُصْطَفِرُ/ ادات غیروجه: عَلَى، بِ
۲۳	إِلَّا مَنْ تَوَلَّى	وجه	فاعل: هو مستتر در "تَوَلَّى"، مفعول/ عنصر خودایستا: گزاره بند "تَوَلَّى" و "

	وَكْفَرٌ	کَفَرٌ "می‌باشد. زمان ماضی و قطبیت منفی، وجه اخباری. ادات وجه نما: إِلَّا	
		گزاره ساز: بخش غیرصرفی: "تَوَلَّى، و كَفَرٌ" متمم: ... / ادات غیروجه نما: واو عطف	باقیمانده
۲۴	فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ	فاعل: الله/عنصر خودایستا: گزاره بنده "يُعَذِّبُ" می‌باشد. زمان مضارع، قطبیت مثبت، وجه تاکیدی	وجه
		گزاره ساز: بخش غیرصرفی "يُعَذِّبُ" متمم: العذاب، الأكبر/ ادات غیروجه نما: فَ	باقیمانده
۲۵	إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ	فاعل: هو مستتر/ عنصر خودایستا: گزاره بند "يكون" محذوف می‌باشد. زمان مضارع، قطبیت مثبت، وجه تاکیدی/ ادات وجه نما: إِنَّ	وجه
		گزاره ساز: بخش غیرصرفی: يكون متمم: إِلَيْنَا، إِيَابَهُمْ ادات غیروجه نما: الى	باقیمانده
۲۶	ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا جِسْمَهُمْ	فاعل: هو مستتر/ عنصر خود ایستا: گزاره بند "يكون" محذوف، زمان مضارع، قطبیت مثبت، وجه تاکیدی/ ادات وجه نما: انَّ	وجه
		گزاره ساز: يكون محذوف متمم: علينا، جسماهم/ ادات غیروجه نما: ثم	باقیمانده

براساس جدول شماره ۱-۵، فوق نتایج زیر به دست آمد:

در فرانش بینافردی، فاعل رکن اصلی در فرآیند است که یا بصورت اسم ظاهر یا بصورت ضمیر (متصل یا مستتر) مستتر در فعل می‌باشد و از ویژگی‌های زبان عربی این است که اغلب فاعل ضمیر به صورت ضمیر مستتر در فعل است؛ سوره با فاعل اسم ظاهر آغاز شده و این دلالت بر قدرتمندی و اهمیت بالای اوست و حادثه‌ی مهمی را برای مخاطب آشکار می‌کند.

زمان نمایی: با بررسی‌های انجام شده، زمان اغلب فعل‌های به کار رفته در سوره غاشیه؛ زمان آینده است که این امر بر وقوع آینده دلالت دارد و در برخی از بندها با کاربرد فعل ماضی گوینده قصد داشته قطعیت وقوع عمل را نشان دهد و هرگونه شک و تردید را از مخاطب برطرف کند.

قطبیت: اغلب بندها در سوره، دارای قطبیت مثبت بوده و فقط ۵ بند دارای قطبیت منفی است که این امر بیانگر قاطعیت و حتمیت در بیان حقیقت گزاره‌هاست، عناصر وجهی ساز "لیس" ۲ مورد، "لا" ۵ مورد؛ که عبارتند از: ۱. لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ۲. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ ۳.

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي ۴. لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ۶. أَفَلَا يَنْظُرُونَ

قطبیت «به معنای تقابل میان مثبت و منفی است معمولاً گزاره مثبت از نظر شکل، بدون علامت است؛ در حالی که گزاره منفی، از تعدادی عنصر اضافی فهمیده می‌شود» (Halliday & Matthiessen, 2004, 143).

وجهیت: وجه یکی از مقوله‌های نحوی-معنایی است که میزان قاطعیت گوینده را در یک گزاره نشان می‌دهد. «وجه نقش اساسی در عملی کردن نقش بینافردی بند را به عهده دارد، زیرا فاعل که در نگاه سنتی به عنوان چیزی که بقیه جمله در مورد آن است، مطرح است در این رویکرد تعیین کننده عنصری از جمله است که گوینده (یا نویسنده) می‌خواهد مسئولیت اعتبار ادعایی را که در بند مطرح می‌شود به آن منتقل کند به عبارت دیگر، فاعل عنصری از بند است که اعتبار بند بر آن بنا می‌شود (Thompson, 2004, 45).

پرسامدترین وجه به کار رفته، در سوره غاشیه وجه اخباری با ۱۸ شاهد است که بیانگر قطعیت گزاره‌ها است، پس از آن وجه پرسشی با بیشترین بسامد بکار رفته است. کارکرد وجه پرسشی در بند "هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ" نمایانگر تفخیم و مهم جلوه دادن حادثه‌ی قیامت است. و همچنین دربندهایی با ذکر "کیف" بر قدرت خدا تأکید دارد، زیرا این وجه پرسشی به منظور یادآوری به مخاطب در متن حضور می‌یابد.

در بندهای پایانی سوره؛ حرف "إِنَّ" در نمونه‌هایی: "إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ" و "ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ" بر ثبوت و استمرار حالات و تأکید بر حتمیت وقوع صحنه‌ی قیامت دلالت دارد.

فرانقش متنی

فرانقش متنی، تقویت کننده و ارتباط‌دهنده فرانقش اندیشگانی (تجربی) و بینافردی است، که هدف اصلی آن انتقال از معنا به متن است؛ به باور هلیدی:

فرانقش سومی وجود دارد که به نوبه‌ی خود برای دو فرانقش دیگر سودمند است. بوسیله‌ی این فرانقش زبان می‌تواند مقتضاتی که از آن انتظار می‌رود را برآورده سازد من این فرانقش را متنی می‌نامم، چرا که با ایجاد متن سروکار دارد از طریق این فرانقش است که زبان با خودش و با موقعیت رابطه برقرار می‌کند؛ و گفتمان مجال وجود می‌یابد زیرا بدین وسیله است که گوینده یا نویسنده می‌تواند متن تولید کند و شنونده یا خواننده متن را دریابد» (Halliday & Matthiessen, 2004, 193).

گفتنی است که؛ «کارکرد متنی زبان مربوط به جامعیت و شکل واحد ارتباطی در زمینه موقعیتی آن است». (فاولر، ۱۳۸۱: ۸۴). به عبارت دیگر، زبان میان خود و بافتی که در آن جاری است پل می‌زند تا به تناسب آن بافت، متن آفرینی کند. فرانقش متنی زبان خواننده را قادر می‌سازد تا متن را از مجموعه‌ای از جمله‌های تصادفی و نامربوط بازشناسد". (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۷).

در این فرانش، به سازماندهی پیام‌ها پرداخته می‌شود. بطوری که این روند به گونه‌ای است که پیام‌های قبلی با پیام‌های بعدی سازگاری داشته باشد؛ و غایت اصلی آن متن است. در این نوع فرانش بند بعنوان پیام مطرح می‌شود، فرانش مذکور از دو نقش کلی آغازگر و خبر تشکیل شده است، آغازگر اولین سازه جمله است و بقیه کلام پایان بخش آن است بعبارت دیگر آغازگر محورا اصلی پیام است و پیام هرچه باشد درباره اوست و پایان بخش آن چیزی است که درباره آغاز بیان می‌شود. «فرانش متنی بر ساخته دو گروه از عوامل ساختاری و غیرساختاری است، عوامل ساختاری فرانش متنی مشتمل بر سات مبتدا- خبری (آغازگر+ بیانگر) و ساخت اطلاعاتی (اطلاع دانسته+ اطلاع نو) است و عوامل غیرساختاری آن ناظر بر تمهیدات انسجامی به کار رفته در متن (شامل ارجاع، حذف، جایگزینی، ربط و انسجام واژگانی) است». (همان: ۷۱).

تحلیل نظام معنایی سوره براساس سطح فرانش متنی

ساخت آغازگری سوره :

ساخت مبتدا-خبری: ۱-۶

۱	هَلْ	أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ	۲	وُجُوهٌ	يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ	۳	عَامِلَةٌ	نَاصِبَةٌ
	آغازگر بی نشان ساده	خبر		آغازگر بی نشان ساده	خبر		آغازگر بی نشان ساده	خبر
۴	تَصَلَّى	نَارًا حَامِيَةً	۵	تُسْقَى	مِنْ عَيْنٍ آيَةٍ	۶	لَيْسَ	هُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ
	آغازگر بی نشان ساده	خبر		آغازگر بی نشان ساده	خبر		آغازگر بی شان ساده	خبر
۷	لَا يُسِرُّ وَلَا يُعْنِي	مِنْ جُوعٍ	۸	وُجُوهٌ	يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ	۹	لِسَعْيِهَا	رَاضِيَةٌ
	آغازگر بی نشان مرکب	خبر		آغازگر بی نشان ساده	خبر		آغازگر نشان دار مرکب	خبر
۱۰	فِي جَنَّةٍ	عَالِيَةٍ	۱۱	لَا تَسْمَعُ	فِيهَا لَاغِيَةٌ	۱۲	فِيهَا	عَيْنٌ جَارِيَةٌ
	آغازگر نشان دار	خبر		آغازگر بی نشان ساده	خبر		آغازگر نشان دار مرکب	خبر

	مرکب						
۱۳	فِيهَا	سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ	۱۴	وَأَكْوَابٌ	مَوْضُوعَةٌ	۱۵	وَعَارِيٌّ
	آغازگر نشان دار مرکب	خبر		آغازگر بی نشان مرکب	خبر		آغازگر بی نشان مرکب
۱۶	وَرَزَائِيٌّ	مَبْنُوتَةٌ	۱۷	أَفْلاَ يَنْظُرُونَ	إِنِّي الْإِلَهِ	۱۸	وَالِى السَّمَاءِ
					كَيْفَ خُلِقْتُ		كَيْفَ رُفِعْتُ
	آغازگر بی نشان مرکب	خبر		آغازگر بی نشان ساده	خبر		آغازگر نشان دار مرکب
۱۹	وَالِى الْجِبَالِ	كَيْفَ نُصِبَتْ	۲۰	وَالِى الْأَرْضِ	كَيْفَ سُطِحَتْ	۲۱	فَذَكِّرْ
	آغازگر نشان دار مرکب	خبر		آغازگر نشان دار مرکب	خبر		آغازگر بی نشان مرکب
۲۲	لَسْتُ	عَلَيْهِمْ مُضْطَرِّ	۲۳	إِلَّا مَنْ	تَوَلَّى وَكَفَرَ	۲۴	فَيَعَذِّبُهُ
	آغازگر بی نشان ساده	خبر		آغازگر بی نشان ساده	خبر		الله العَذَابِ الْأَكْبَرِ
۲۵	إِنَّ	إِنِّي أَنَا إِلَهُكُمْ	۲۶	ثُمَّ إِنَّ	عَالِيَنَا حَسَانَهُمْ		
	آغازگر نشان دار ساده	خبر		آغازگر نشان دار مرکب	خبر		

با توجه به جدول شماره ۱-۶، نکات ذیل در مورد ساخت آغازگری سوره حاصل شده است:

می توان گفت شروع جمله با ادات صدارت طلب، از آنجایی که در زبان عربی قاعده ای ثابت محسوب می شود، ساختی بی نشان قلمداد می شود.

در زبان عربی، آغاز جمله با فعل جزء طبیعت و ضرورت زبان عربی است و اینگونه جملات در دسته جملات بی‌نشان قرار می‌گیرند.

در الگوی هلیدی، ساختارهای وجوبی نحوی، ساختاری بی‌نشان دارند، جملات اسمیه از این نوع می‌باشند هدف گوینده از ذکر این نوع جملات انعکاس استمرار و ثبوت حالات خاص در قیامت است، ضمن اینکه این جملات اسمیه بر تاکید و حتمیت سخن گوینده دلالت دارد و هرنوع شک و توهّم را از بین می‌برد.

یکی از نشانه‌دارترین شکل جمله، تقدیم مفعول و متمم بر همه اجزای جمله است که برای دلالت بر تأکید و انحصار مقدم شده است همانطور که برخی از بندها حاکی از این نمونه‌هاست و در رده نشانه دار قرار گرفته اند نمونه‌هایی از این بندها، (فِيهَا، وَإِلَى السَّمَاءِ، وَإِلَى الْجِبَالِ، ...) می‌توان اشاره نمود.

در بندهایی پایانی سوره، با بکاربردن حرف تأکیدی (إِنَّ)، که در زمره ساخت نشانه دار است بیانگر قطعیت و حتمیت صحنه قیامت می‌باشد.

آغازگرهای بکار رفته در سوره، از نوع آغازگر مرکب محسوب می‌شوند که با واسطه حروف عطف (واو، فاء، ثُمَّ) در ارتباط بین بندها و یکپارچگی متن نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

ساخت اطلاعی بند

ساخت اطلاعاتی بند ارتباطی تنگاتنگی با ساخت آغازگری متن دارد که تفکیک این دو در نظام زبان به عقیده زبان شناسان امکان‌پذیر نیست؛ این ساخت از دو عنصر مجزا، عنصر آشنا (اطلاع دانسته) و عنصر ناآشنا (اطلاع کهنه) تشکیل شده است. به عقیده هلیدی شیوه بازشناسی اطلاع نو و کهنه بر این اساس صورت می‌گیرد که «۱. اطلاع نو دارای برجستگی نواختی است ۲. اطلاع کهنه پیش از اطلاع نو می‌آید که حالت بی‌نشان آن را رقم می‌زند» (Haliday & Matthiessen, 2004, 88-90).

اطلاع کهنه اطلاعاتی آشنا هستند یعنی قبلا در متن به آنها اشاره شده است. اما اطلاع نو در متن از آن سخن به میان نیامده است و برای شنونده یا مخاطب آشنا نیست؛ براین اساس می‌توان گفت ساخت اطلاعی متن؛ مخاطب محور و ساخت آغازگر گوینده محور است.

ساخت اطلاعی سوره: ۲-۶

۱	هَلْ	أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ	۲	وُجُوهٌ	يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ	۳	عَامِلَةٌ	نَاصِبَةٌ
	اطلاع دانسته	اطلاع نو		اطلاع دانسته	اطلاع نو		اطلاع دانسته	اطلاع نو

۴	تَصَلَّى	نَارًا حَامِيَةً	۵	تُسْقَى	مِنْ عَيْنٍ آبِيَّةٍ	۶	لَيْسَ	لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ
	اطلاع دانسته	اطلاع نو		اطلاع دانسته	اطلاع نو		اطلاع دانسته	اطلاع نو
۷	لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي	مِنْ جُوعٍ	۸	وُجُوهَ	يَكُونُ نَاعِمَةً	۹	لِسَعْيِهَا	رَاضِيَةً
	اطلاع دانسته	اطلاع نو		اطلاع دانسته	اطلاع نو		اطلاع نو	اطلاع نو
۱۰	فِي جَنَّةٍ	عَالِيَةٍ	۱۱	لَا تَسْمَعُ	فِيهَا لَاحِظَةٌ	۱۲	فِيهَا	عَيْنٌ جَارِيَةٌ
	اطلاع نو	اطلاع نو		اطلاع دانسته	اطلاع نو		اطلاع نو	اطلاع نو
۱۳	فِيهَا	سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ	۱۴	وَأَكْوَابُ	مَوْضُوعَةٌ	۱۵	وَتَمَارِقُ	مَصْفُوفَةٌ
	اطلاع نو	اطلاع نو		اطلاع دانسته	اطلاع نو		اطلاع دانسته	اطلاع نو
۱۶	وَرَزَابٍ	مَبْنُوتَةٌ	۱۷	أَفَلَا يَنْظُرُونَ	إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ	۱۸	وَالِى السَّمَاءِ	كَيْفَ رُفِعَتْ
	اطلاع دانسته	اطلاع نو		اطلاع دانسته	اطلاع نو		اطلاع نو	اطلاع نو
۱۹	وَالِى الْجِبَالِ	كَيْفَ نُصِبَتْ	۲۰	وَالِى الْأَرْضِ	كَيْفَ سُطِيعَتْ	۲۱	فَدَكَّرَ	إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ
	اطلاع نو	اطلاع نو		اطلاع نو	اطلاع نو		اطلاع دانسته	اطلاع نو
۲۲	لَسْتَ	عَالِيَهُمْ بِمُصِيطِرٍ	۲۳	إِلَّا مَنْ	تَوَى وَكَفَرَ	۲۴	فَيُعَذِّبُهُ	اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ
	اطلاع	اطلاع نو		اطلاع نو	اطلاع نو		اطلاع	اطلاع

دانشته	دانشته	دانشته	دانشته	دانشته	دانشته	دانشته	دانشته
۲۵	إِنَّ	إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ	۲۶	ثُمَّ إِنَّ	عَلَيْنَا	حِسَابَهُمْ	نُ
اطلاع دانشته	اطلاع نو	اطلاع دانشته	اطلاع نو	اطلاع دانشته	اطلاع نو	اطلاع دانشته	اطلاع نو

براساس جدول شماره ۲-۶؛ نکات ذیل در مورد ساخت اطلاعی سوره به دست می‌آید:

اطلاعات دانشته (کهنه)، موضوعی را بصورت کلی تبیین می‌کنند و در بخش اطلاعات نو (آشنا)، به شرح و توصیف جزئیات پرداخته می‌شود. همانطور که در بند نخست مشهود است کلام با ادات صدارت طلب آغاز شده است و از آنجایی که این ادات دائماً در صدر کلام قرار می‌گیرند، و این موضوع ضرورت زبان عربی به شمار می‌رود، لذا از نوع اطلاع دانشته محسوب می‌شوند.

از آنجا که، افعال ماضی در گذشته اتفاق افتاده‌اند پس شک و تردید را از مخاطب از بین می‌برند یا بعبارتی مسئله را حاصل شده می‌نمایند، همین‌طور که ذکر کردیم این رخدادها و افعال در شمار اطلاع دانشته به حساب می‌آیند.

جایگاه اطلاعات نو و دانسته در بند جایگاه ثابتی نیست که به راحتی تشخیص داد ممکن است در بخش اول یا دوم قرار بگیرند، بر همین اساس می‌توان گفت ساخت اطلاعی شنونده محور است، شنونده با شنیدن جمله پی می‌برد کدام قسمت معلوم و کدام بخش جدید می‌باشد، ضمن اینکه اساسی‌ترین راه اتکاء به معناست، لذا همین که مشهود است در یک بند از سوره ناظر دو بخش از اطلاع نو (آشنا) هستیم.

از نظر هلیدی، در جملات اسمیه بنا بر وجوب نحوی، مبتدا را با این استدلال که اسمی معرفه است را می‌توان از نوع اطلاع کهنه قلمداد کرد و خبر را بعنوان اسمی نکره که حامل اطلاعی جدیدی است در شمار اطلاع نو محسوب نمود.

عوامل غیرساختاری: انسجام

انسجام به روابط درون متنی گفته می‌شود که در آن عناصر جمله با یکدیگر تعامل و ارتباط منطقی داشته باشند و گسستگی در بافت متن احساس نشود؛ شایان یادآوری است، عنصر انسجام از مفهومی فراگیر برخوردار است که بعدها هلیدی این مفهوم را به پیوستگی اطلاق داد یعنی عناصر تشکیل دهنده متن بایستی بافتی نظام مند داشته باشند که جوهره این پیوستگی ارتباط منطقی و منسجم بین بندها و اجزای جمله است که سبب ایجاد متنی معنادار می‌گردد. به باور لطفی پور ساعدی:

انسجام متن، آن روابط معنایی را شامل می‌شود که با آن‌ها، هر قطعه‌ای از گفتار یا نوشتار می‌تواند، به عنوان متن انجام وظیفه و عناصری از یک جمله را، به عناصر جمله‌های قبلی مرتبط کند و این ارتباط از طریق روابط معنایی حاصل می‌گردد (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

انسجام دستوری سوره: ۳-۶

۲. حذف				۱. ارجاع			
مرجع	ارجاع	نوع ارجاع	شماره آیه	نوع حذف	موضع حذف	قرینه	نوع قرینه
پیامبر	لَکَ	برون متنی	۱	فعل (تُکُونُ)	وُجُوهَ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَةً	سیاق	خارجی
کافران	هُم	برون متنی	۶	فعل (تُکُونُ)	عَامِلَةً نَّاصِبَةً	سیاق	خارجی
نیکوکاران	ها	برون متنی	۹	فعل (تُکُونُ)	وُجُوهَ یَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةً	سیاق	خارجی
جَنَّةَ	ها	درون متنی	۱۱	فعل (تُکُونُ)	فِی جَنَّةٍ عَالِیَةٍ	سیاق	خارجی
جَنَّةَ	ها	درون متنی	۱۲	فعل (تُکُونُ)	فِیْهَا عَذْرَاءٌ جَارِیَةٌ	سیاق	خارجی
جَنَّةَ	ها	درون متنی	۱۳	فعل (تُکُونُ)	فِیْهَا سُرُورٌ مَرْفُوعَةٌ	سیاق	خارجی
کافران	(واو)	برون متنی	۱۷	فعل (تُکُونُ)	وَأَكْثَابٌ مَوْضُوعَةٌ	سیاق	خارجی
پیامبر	أَنْتَ	برون متنی	۲۱	فعل (تُکُونُ)	وَتَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ	سیاق	خارجی
پیامبر	تَ	برون متنی	۲۲	فعل (تُکُونُ)	وَزُرَّابٍ مَبْنُوتَةٌ	سیاق	خارجی
کافران	هُم	برون متنی	۲۲	بِنَظَرُونَ	وَالِی السَّمَاءِ کَیْفَ رُفِعَتْ	سیاق	خارجی
تَوَلَّى / کَفَّرَ	هُ	درون متنی	۲۴	بِنَظَرُونَ	وَالِی الْجِبَالِ کَیْفَ نُصِبَتْ	سیاق	خارجی
کافران	هُم	برون متنی	۲۵	بِنَظَرُونَ	وَالِی الْأَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ	سیاق	خارجی
کافران	هُم	برون متنی	۲۶	فعل (یُکُونُ)	إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ	سیاق	خارجی

خارجی	سياق	فعل (يَكُونُ)	۳. جاننشینی: -----
انسجام پیوندی			انسجام واژگانی
ارتباط سببی	ارتباط اضافی	۱. تکرار: إلى، كيف، إنَّ	
فَ، ثُمَّ، إِنَّ،	وَ	۲. تضاد: إِلَيْنَا، عَلَيْنَا، السَّمَاءِ، الْأَرْضِ/رُفِعَتْ، سَطَّحَتْ	
فَدَسَّرَ إِيْمَا أَنْتَ مُدَسِّرٌ	وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ	۳. هم معنایی: أَكْوَاب، مَمَارِق، زَارِبِي، سُرُر/ سَمَاء، أَرْض، جِبَال	
فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرُ	وَمَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ		
إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ	وَزَارِبِي مَبْنُوتَةٌ		
ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ	وَالِى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ		
	وَالِى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ		
	وَالِى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِّحَتْ		

استخراج گره‌های انسجامی

با توجه به جدول شماره ۳-۶، نکات زیر حاصل می‌شود:

در دستور نقش‌گرای هلیدی، عوامل انسجام غیرساختاری متشکل از انسجام دستوری و انسجام واژگانی است که هریک دارای اجزایی است لذا وی بر این باور است در ساخت یک متن فقط انسجام دستوری و واژگانی موردنظر نیستند بلکه همبستگی و به هم پیوستگی اجزای جمله بیشتر مورد توجه می‌باشد تا ترکیب و تعامل بین زنجیره‌های انسجام برقرار شود. در این سوره، بیشتر ارجاعات برون متنی یا ارجاع موقعیتی، بکار رفته است که به شخص پیامبر و کافران و نیکوکاران ارجاع داده شده است این نوع از ارجاع به دلیل اینکه مرجع ضمیر خارج از متن قرار دارد از عناصر انسجام متن به شمار نمی‌آید. به عقیده هلیدی مقوله حذف در سطح دستوری می‌باشد به گونه‌ای که چیزی در متن ناگفته رها می‌شود و می‌تواند حذف در سطح اسم، فعل و یا حتی بند باشد حذف‌ها از نوع فعلی است که مخاطب از طریق معنا به این موضوع پی می‌برد. اما عامل جاننشینی؛ که قرار گرفتن یک عنصر زبانی به جای عنصر زبانی دیگر است در این سوره بکار نرفته است. هلیدی معتقد است اگر در یک متن واژه‌های مشابه و هم معنا بکار روند سبب انسجام واژگانی می‌شود، لذا در سطح انسجام واژگانی، عامل هم معنایی بدین معنی است که واژه‌ها معنای یکسانی داشته باشند که در این سوره ۷ نمونه از واژه‌های دارای ارتباط معنایی یکسان ذکر شده است.

اصطلاح تضاد معنایی که می‌توان آن را بعنوان اختلاف معنای تجربی توصیف کرد بگونه‌ای است که واژه‌ها از لحاظ معنایی در تقابل یکدیگر قرار گیرند، که در این سوره ۶ بسامد داشته است. مؤلفه تکرار از مهمترین عناصر انسجام واژگانی است، به همین جهت تکرار یک واژه و جابه جایی آن سبب انسجام یک متن و برجسته‌سازی سخن نویسنده و همچنین موجب جذب خواننده به متن خواهد شد که ممکن به شکل‌های مختلفی در متن بکار رود، که در این سوره با تکرار حرف جرالی (۴مورد) و ادات پرسشی کَیْفَ (۴مورد) و حرف تأکیدی اِنَّ (۲مورد) که تکرار هر یک نمایانگر موضوعی است. لذا تکرار "کیف" تأکید بر سوال است تا در قدرت خداوند در آفرینش شتر، کوه، زمین و آسمان و هر آنچه که خلق کرده به تأمل وادارد. عنوان سوره با بندپایانی تناسب معنایی دارد از آنجا که (اِنَّ) تأکید بر قطعیت و حتمیت موضوعی دلالت دارد و همچنین کاربرد جملات اسمیه، این نکته را می‌رساند که حدوث و تجدد قیامت امری انکارناپذیر است و هرگونه شک و تردید را از بین می‌برد. لذا این دو بند حاصل آیات اولیه می‌باشد، در واقع می‌توان گفت آنچه را که در ابتدا بیان گردیده در آیات پایانی به نتیجه رسیده است یا بعبارتی بهتر، این دو بند بازتاب بندهای نخست است که بیان گردیده است و همین پیوستگی و ارتباط معنایی بین زنجیره-های بندها سبب انسجام متنی است.

نتایج

نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر حاکی از آن است که:

- در سوره غاشیه، که بیان‌کننده احوال حوادث قیامت می‌باشد، بین همه بندها تناسب و هماهنگی وجود دارد، در واقع این نام بعنوان پیش درآمدی بر وقایع قیامت است به همین دلیل با محتوای متن همخوانی دارد.
- در سطح فرانش اندیشگانی، فرآیند ربطی بالاترین بسامد را دارد (۱۴مورد) پس از آن فرآیند مادی (۱۲مورد) در جایگاه دوم قرار دارد در این سوره از فرآیند ذهنی استفاده نشده است. علت گرایش گوینده به فرآیندهای ربطی این است که بین پدیده‌های عالم واقع ارتباط برقرار کرده و به توصیف صحنه‌های پرداخته تا برای مخاطب قابل لمس و درک باشد. همچنین فرآیندهای مادی تصاویر ذهنی و انتزاعی را برای مخاطب فراهم می‌کنند تا آنچه را که منوط به تفکرو مفاهیم ذهنی است را درک کند.
- در سطح بینافردی، که غالباً بر مقوله تعامل و ارتباط تأکید دارد، در این سطح زبانی بندها را به سه نوع خبری، پرسشی، امری تقسیم کردیم که در این میان بسامد جملات خبری بیش از پرسشی و امری است، با توجه به اینکه وجه خبری به بیان واقعیت‌ها می‌پردازد، اطلاعاتی را که بیان می‌کند از درجه قطعیت و حتمیت بالایی برخوردار است. همچنین در

اغلب بندها عنصر زمان به صیغه مضارع می‌باشد و بدین وسیله که تجدد و حدوث وقایع قیامت را متذکر می‌شود، در برخی از بندها اگرچه زمان مشخص نشده ولیکن از سیاق بند پی به زمان خواهیم برد. ضمن اینکه نوع جملات اسمیه و فعلیه بر روند استمرار و ثبات وقایع قیامت دلالت دارند که با استفاده از ادات تأکیدی حتمیت موضوع را نشان می‌دهند و هرگونه شک و ابهام را زایل می‌کنند.

- در سطح فرانش متنی، اکثریت آغازگرها بصورت مرکب و بی‌نشان هستند و از لحاظ ساختار اطلاعاتی، اطلاعات نو و نادانسته می‌باشند. از لحاظ ساخت دستوری، ارجاعات برون متنی است و بدین منظور ارجاعات خارجی سبب پیوستگی و انسجام متن نخواهد شد و عنصر حذف بیشتر شامل حذف فعل می‌باشد که بواسطه معنا بدان دست می‌ایم در انسجام واژگانی واژها زنجیره‌ای به هم پیوسته را تشکیل داده‌اند که در تعامل با یکدیگر سبب انسجام و وحدت موضوع شده است که در این سطح عنصر هم معنا بالاترین بسامد و عنصر تکرار کمترین کاربرد را دارد. واز ادات ربط به کار رفته حرف عطف "و" در ابتدای برخی از آیات نشان دهنده وحدت موضوع و هماهنگی پیام سوره می‌باشد که از بیشترین بسامد برخوردار است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

آقاگل زاده، فردوس، کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالییه، و رضویان، حسین. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی داستان براساس فعل: رویکرد نقش‌گرا. *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، ۴(۱۱)، ۲۴۳-۲۵۴.

<https://doi.org/10.22059/jolr.2021.317625.666693>

آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

بازوبندی، حسین، و صحرايي، رضا مراد. (۱۳۹۴). تابستان. تحلیل فرانش بینافردی در نص و نقش آن در ترجمه. *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، ۳، ۱-۲۵. دسترسی: <https://surl.li/empfkx>

بهرامی‌رهنما، خدیجه. (۱۳۹۹). زمستان. بررسی فرانش‌های اندیشگانی و متنی ترجمه سوره ملک. *فصلنامه مطالعات قرآنی*، ۴۴، ۹-۳۴. دسترسی: https://journals.iaui.ir/article_678077.html

تولان، مایکل. (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی* (سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، مترجمان). تهران: سمت.

خامه‌گر، محمد. (۱۳۹۷). بهار. کارایی نظریه هالیدی در ترسیم انسجام متنی سوره‌های قرآن. *پژوهش‌های قرآنی*، ۱، ۴-۲۹. [10.22081/jqr.2018.47412.1530](https://doi.org/10.22081/jqr.2018.47412.1530)

روبینز، آر. اچ. (۱۳۹۳). *تاریخ مختصر زبان‌شناسی* (علی محمد حق‌شناس، مترجم؛ چاپ دوازدهم). تهران: نشر ماد.

سلطانی، سیدعلی‌اصغر. (۱۳۸۷). *قدرت گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)*. تهران: نشر نی.

سیدی، سیدحسین، و بیگ‌قلعه‌جویی، سمیه. (۱۳۹۸، بهار). تحلیل گفتمان دو سوره فلق و ناس براساس الگوی فرانکس متنی هالییدی. *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، ۱، ۱۰۹-۱۲۹. دسترسی:

[20.1001.1.23452234.1398.7.1.5.3](https://doi.org/10.1001.1.23452234.1398.7.1.5.3)

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۷). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عزیزخانی، مریم، و دیگران. (۱۳۹۶). *زمستان*. کاربست دستور نقش‌گرای هالییدی بر سوره انشراح.

[20.1001.1.23452234.1396.5.4.4.4](https://doi.org/10.1001.1.23452234.1396.5.4.4.4). ۹۵-۶۹، ۴، *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*.

فاولر، راجر. (۱۳۸۱). *ادبیات به منزله کلام* (مریم خوزان و حسین پاینده، مترجمان). تهران: نشر نی.

لطفی‌پورساعدی، کاظم. (۱۳۸۵). *درآمدی به اصول و روش ترجمه* (چاپ هفتم). تهران: نشر دانشگاهی.

مشکوةالدینی، مهدی. (۱۳۸۸). *سیر زبان‌شناسی* (چاپ پنجم). مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

ملاابراهیمی، عزت، و رضایی، زهرا. (۱۳۹۹، بهار). کارایی نظریه هالییدی و حسن در ترسیم انسجام متنی

سوره مزل. *مطالعات ادبی متون اسلامی*، ۱، ۳۰-۱. [10.22081/jrla.2020.57589.1274](https://doi.org/10.22081/jrla.2020.57589.1274)

مهاجر، مهران، و نبوی، محمد. (۱۳۹۳). *به سوی زبان‌شناسی شعر* (چاپ بیست‌وسوم). تهران: نشر آگه.

مهندی، حسین. (۱۴۰۱، خرداد). بررسی عناصر انسجام متنی در سوره لقمان براساس نظریه نقش‌گرای

مایکل هالییدی و رقیه حسن. *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، ۳، ۱۲۷-۱۵۷.

[20.1001.1.23452234.1401.9.3.6.6](https://doi.org/10.1001.1.23452234.1401.9.3.6.6)

Halliday, M.A.K., & Matthiessen, C. (2004). *An introduction to functional grammar* (3rd ed.). London: Hodder Arnold.

Halliday, M.A.K. (1989). *Context: Aspects of language in a social-semiotic perspective*. Oxford: Oxford University Press.

Simpson, P. (1993). *Language, ideology and point of view* (1st ed.). London & New York: Routledge.

Thompson, G. (2004). *Introducing functional grammar* (2nd ed.). London: Hodder Arnold.

Transliterated References

Aghagolzadeh, F., Kord Zafaranlou Kambouzia, A., & Razavian, H. (2011). *Stylistics of narrative based on verb: A systemic functional approach*. *Stylistics of Persian Poetry and Prose*, 4(11), 243-254.

<https://doi.org/10.22059/jolr.2021.317625.666693> [in Persian]

Aghagolzadeh, F. (2006). *Critical discourse analysis: The formation of discourse analysis in linguistics*. Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]

Bazoubandi, H., & Sahraei, R. M. (2015, Summer). *Analysis of the interpersonal metafunction in text and its role in translation*. *Studies in the Translation of the Qur'an and Hadith*, 3, 1-25. Available at: <https://surl.li/empfkfkh> [in Persian]

- Bahrami-Rahnama, K. (2020, Winter). *An investigation of the ideational and textual metafunctions in the translation of Surah al-Mulk*. *Qur'anic Studies Quarterly*, 44, 9–34. Available at: https://journals.iau.ir/article_678077.html [in Persian]
- Toolan, M. (2007). *Narratology: A linguistic-critical introduction* (S. F. Alavi & F. Nemati, Trans.). Tehran: SAMT. [in Persian]
- Khamegar, M. (2018, Spring). *The efficiency of Halliday's theory in mapping textual cohesion in Qur'anic surahs*. *Qur'anic Research*, 1, 4–29. <https://doi.org/10.22081/jqr.2018.47412.1530> [in Persian]
- Robins, R. H. (2014). *A short history of linguistics* (A. M. Hagshenas, Trans.; 12th ed.). Tehran: Nashr-e Maad. [in Persian]
- Soltani, S. A. (2008). *The power of discourse and language (Mechanisms of the flow of power in the Islamic Republic of Iran)*. Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
- Seyyedi, S. H., & Beyg-Qalehjoui, S. (2019, Spring). *Discourse analysis of Surahs al-Falaq and al-Nas based on Halliday's textual metafunction model*. *Literary-Qur'anic Research*, 1, 109–129. [in Persian]
- Tabataba'i, M. H. (2008). *Tafsir al-Mizan*. Qom: Daftar Entesharat-e Eslami. [in Arabic]
- Azizkhani, M., et al. (2018, Winter). *Application of Halliday's functional grammar to Surah al-Inshirah*. *Literary-Qur'anic Research*, 4, 69–95. DOI: 20.1001.1.23452234.1396.5.4.4.4 [in Persian]
- Fowler, R. (2002). *Literature as discourse* (M. Khozan & H. Payandeh, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
- Lotfipour-Saedi, K. (2006). *An introduction to principles and methods of translation* (7th ed.). Tehran: Nashr-e Daneshgahi. [in Persian]
- Meshkatedini, M. (2009). *The course of linguistics* (5th ed.). Mashhad: Ferdowsi University Press. [in Persian]
- Molla-Ebrahimi, E., & Rezaei, Z. (2020, Spring). *The efficiency of Halliday and Hasan's theory in mapping textual cohesion in Surah al-Muzzammil*. *Studies in Islamic Texts*, 1, 1–30. <https://doi.org/10.22081/jrla.2020.57589.1274> [in Persian]
- Mohajer, M., & Nabavi, M. (2014). *Towards a linguistics of poetry* (23rd ed.). Tehran: Nashr-e Agah. [in Persian]
- Mohtadi, H. (2022, June). *An examination of textual cohesion elements in Surah Luqman based on Michael Halliday and Ruqaiya Hasan's systemic functional theory*. *Literary-Qur'anic Research*, 3, 127–157. [in Persian]

A Systemic Functional Grammar Analysis of Sūrat al-Ghāshiyah

Soudabeh Mozaffari

(Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Karaj, Iran)

Afsaneh Kowsari Jafarabad*

(PhD Candidate in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Karaj, Iran)

Abstract

Functional Grammar Analysis of Michael Halliday in Surah Al-Ghashiyah
Abstract Halliday's Systemic Functional Grammar analysis focuses on function and meaning, and interprets language in light of its role in social interactions. This theory assumes that the structure of language is shaped by the influence of the functions that language performs in communicative discourse. This influence is analyzed on three semantic and grammatical levels: "the ideational functional level," "the interpersonal functional level," and "the textual functional level." This study examines all the sentences of Surah Al-Ghashiyah in the three aforementioned functions separately, analyzes the prominence of language, and reviews the reflection of the semantic characteristics of the text in the characteristics of the situational context. This study uses the descriptive analytical approach and the linguistic approach to analyze Surah Al-Ghashiyah on three linguistic levels. The study concludes that the relational function is the most common in this surah on the ideational functional level, which is consistent with the context of the surah. Then, the material function has a relatively high frequency. On the interpersonal functional level, the informational aspect is prominent, indicating the certainty and inevitability of the speaker. The prominence of the present tense also indicates the renewal and occurrence of the events of the Day of Judgment. As for the textual functional level, there are cohesive factors at all levels: linguistic, grammatical, and relational. Keywords: Surah Al-Ghashiyah, Halliday's Role-Oriented Theory, Ideational Function, Interpersonal Function, Textual Function.

Keywords: surah al-ghashiyah, Halliday's functional grammar theory, ideational function, interpersonal function, textual function

Extended Abstract

Introduction

This study offers a Systemic Functional Linguistics (SFL) reading of Sūrat al-Ghāshiyah that treats Qur'ānic discourse as a socially grounded semiotic system organized by three metafunctions—experiential (ideational), interpersonal, and textual—following M.A.K. Halliday. Building on the premise that language enacts meaning in context, the analysis asks two guiding questions: (1) which

semantic level/metafunction is most salient in the sūrah, and (2) which cohesive resources organize its discourse. Although SFL has been applied to several sūrahs (e.g., al-Inshirāḥ, al-Falaq, al-Nās, al-Mulk, al-Muzzammil, Luqmān), al-Ghāshiyah has not received a comprehensive SFL-based analysis. The sūrah's communicative orientation—warning and glad tidings about the all-encompassing Day—requires both vivid depiction of eschatological scenes and strong interpersonal commitment to stabilize truth-claims, while sustaining a tightly unified textual flow. Within Halliday's model, this entails: (i) mapping how processes, participants, and circumstances construe experience; (ii) tracking mood, polarity, tense/aspect, and modality to index speaker stance and social interaction; and (iii) tracing theme–rheme and information structure together with grammatical and lexical cohesion to show how messages are packaged into a coherent whole. The working hypotheses—drawn from preliminary inspection—are that relational processes will dominate the experiential profile, and that lexical plus grammatical cohesion will underwrite the discourse's unity and persuasive force.

Methodology

The Arabic text of Sūrat al-Ghāshiyah was segmented clause by clause and analyzed across three strata of Halliday's Systemic Functional Linguistics (SFL). At the experiential level, each clause was coded for process type (material, relational, mental, etc.), participant roles (Actor, Goal, Carrier, Attribute, Identifier/Identified), and circumstantial elements (location, manner, cause). Special attention was given to Arabic nominal clauses, where the copula *yakūn/takūn* is typically omitted but still functions relationally; frequencies of each process type were then tabulated to reveal the sūrah's experiential profile. At the interpersonal level, clauses were classified as declarative, interrogative, or imperative, and analyzed for polarity, tense/aspect, and modality. Particular focus was placed on rhetorical interrogatives introduced by *hal* and *kayfa*, the consequential force of *fa-* in directives such as *fa-dhakkir*, and the balance between the Prophet's role as *mudhakkir* and his non-coercive stance expressed in *lasta 'alayhim bi-muṣayyir*. Finally, the textual layer examined theme–rheme organization (unmarked vs. marked themes), information structure (given vs. new), and cohesion. Cohesive ties were traced both grammatically (reference, ellipsis, substitution, conjunction) and lexically (repetition, synonymy, antonymy), with marked thematic fronting (e.g., *fīhā*, *wa-ilā*) used to highlight focus and exclusivity. These analyses, summarized in tables, exposed cross-metafunctional patterns that link experiential depiction, interpersonal stance, and textual unity in the sūrah.

Results

Experiential Profile

The analysis of transitivity patterns in *Sūrat al-Ghāshiyah* reveals that relational processes dominate with approximately fourteen occurrences, followed by material processes with about twelve, while mental processes are entirely absent. The predominance of relational attributive and identifying structures—mostly realized through Arabic nominal clauses with the copula (ta)kūn elided—serves to stabilize the eschatological discourse by assigning attributes and identities. For example, clauses such as *wujūhun yawma'idhin khāshi'a/nā'ima, fī jannatin 'āliyah, sururun marfū'ah, akwābun mawḍū'ah, namāriqu maṣfūfah, and zarābiyy mabthūthah* present a tableau of states and conditions rather than inner cognitive or psychological events. In contrast, material processes energize the text by animating physical actions and happenings—*tuṣlā nāran ḥāmiyah, tusqā min 'aynin āniyah, yanzurūna kayfa khuliqat/rufi'at/nuṣibat/suṭiḥat*—thereby immersing the audience in concrete experiential imagery and foregrounding Actor/Goal dynamics that bring the eschatological scenes to life.

Interpersonal Organization

From the perspective of mood and modality, declaratives predominate, underscoring the certainty and authority of the Qur'ānic message. Interrogatives, however, play an equally important rhetorical function: *hal atāka ḥadīthu l-ghāshiyah* amplifies the gravity of the theme and invites the Prophet's and the audience's reflection, while *aḥadā yanzurūna ... kayfa...* calls the addressee to contemplate divine craftsmanship. The sole imperative—*fa-dhakkir innamā anta mudhakkir*—highlights the Prophet's role as a reminder, balanced immediately by *lasta 'alayhim bi-muṣaytir*, which frames his task as persuasive rather than coercive. Polarity remains largely positive, with a few marked negatives (*laysa, lā*) deployed to delimit false expectations, as in *lā yusminu wa-lā yughni min jū'* and *lā tasm'u fihā lāghiyah*. Temporal reference is oriented toward the future Day of Judgment, yet past tense verbs are strategically used to emphasize certainty—what exegetes often describe as the “prophetic past”, which treats eschatological events as accomplished realities.

Textual Packaging and Cohesion

On the textual plane, theme–rheme organization alternates between unmarked verbal themes and numerous nominal themes typical of relational clauses. Marked circumstantial themes—such as fronted prepositional phrases (*fihā, wa-ilā*)—draw focus to particular locales or features, e.g., *fihā sururun marfū'ah ... akwābun mawḍū'ah ... namāriqu maṣfūfah ... zarābiyy mabthūthah, or wa-ilā l-ibil ... wa-ilā s-samā' ... wa-ilā l-jibāl ... wa-ilā l-arḍ*. Information structure moves from given material (the eschatological frame) to new material (specifics of torment or bliss), guiding the audience through a progressive unfolding of meaning.

Cohesion is achieved through multiple devices. Grammatical reference is often exophoric, pointing to the Prophet, disbelievers, or the righteous—typical of deictic religious discourse. Ellipsis is particularly strong, especially the frequent omission of (ya)kūn in nominal clauses, reflecting the stylistic economy of Qur'ānic Arabic. Substitution is minimal, while conjunction is dense: wāw chains scenes additively, fa- indicates consequence (fa-yu'adhdhibuhu llāhu l-'adhāba l-akbar), and thumma marks thematic progression (thumma inna 'alaynā ḥisābahum). Lexical cohesion is equally rich: synonymy and near-synonymy in the paradise inventory (surur, namāriq, zarābiyy, akwāb), antonymic pairs (samā'/arḍ, ruḥ/suṭḥat, ilaynā/'alaynā), and repeated discourse operators (ilā, kayfa four times each; inna twice) emphasize thematic pivots and rhetorical force.

Synthesis Across Layers

When integrated, these findings show that relational dominance provides descriptive stability, material clauses add experiential vividness, interpersonal choices establish epistemic firmness and guide audience alignment, while textual devices ensure continuity and cohesion. The architecture of the sūrah thus achieves a circular unity, beginning with the opening proclamation hal atāka ḥadīthu l-ghāshiyah and culminating in the emphatic conclusion inna ilaynā iyābahum / thumma inna 'alaynā ḥisābahum. This rhetorical closure reaffirms the certainty of eschatological truth, rendering the discourse climactic, persuasive, and theologically compelling.

Conclusion

A Hallidayan reading explains why Sūrat al-Ghāshiyah feels simultaneously vivid, authoritative, and tightly unified. Experientially, the preponderance of relational clauses (with copular ellipsis) stabilizes eschatological knowledge by assigning attributes/identities to destinies and scenes; material clauses inject kinesic, enabling the audience not merely to be told but to witness. Interpersonally, the dominance of declaratives, strategic negatives, rhetorical interrogatives, and a single imperative articulate a stance of assured proclamation coupled with non-coercive guidance—the Prophet as mudhakkir, not controller. Textually, marked themes, cohesive connectors (wāw, fa-, thumma), ellipsis, and lexical chaining braid the message into a coherent progression from opening summons to closing certitudes. The study thus supports both hypotheses: the experiential layer—specifically relational transitivity—is most salient, and cohesion (lexical + grammatical) is the principal scaffold of unity. More broadly, the analysis demonstrates SFL's explanatory power for Qur'ānic style: it recovers layered semantic patterning, clarifies how grammatical resources enact theology in discourse, and offers a replicable template for examining other sūrahs where descriptive stability,

rhetorical persuasion, and textual weave must converge to guide the audience toward contemplation and assent.